

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۸ اگست ۲۰۲۲



یونس نگاه

## مولوی مهدی

### ۱ - او طالب بود:

مولوی مهدی بعد از آن همه همدستی با طالبان، قوماندانی جنگ علیه اردوی ملی و عهده‌گرفتن ریاست استخبارات آن گروه در بامیان، باید طالب می‌ماند. بعد از آنکه همدستی او و هزاران جوان فریب‌خورده باعث برپایی کشور شد، برگشت او از صف طالبان بازی برای قدرت بود. قومیت بهانه‌ای برای ماجراجویی بود. او در آغاز تلاش داشت ازین کارت به پست‌های بلندتر برسد، اما مجال نیافت و در چال خودش کیش شد.

اگر برآستی در جریان همکاری با طالبان او از نظر فکری رشد کرده و متوجه خطاهای خود و امارتی‌هایش شده بود، باید از طالبان می‌برید و به نیروهای مخالف آن گروه می‌پیوست. از او نشنیدیم که گفته باشد زندگی زیر سیطره طالب خوب نیست و به سود ملت نیست. او تا روزهای آخر مشغول مذاکره و چانه‌زنی با طالبان بود و تلاش داشت خود را معاون ملاحسن بسازد.

زندگی و مرگ او طالبانی بود. حیف جوانانی چون او که فریب می‌خورند و قربانی می‌شوند. بیچاره فرزندان و خانواده‌هایشان که رنج و ابستگی به انسان‌های ماجراجو و نادان را می‌کشند.

### ۲ - استبداد چوچه‌خور است

استبداد چوچه‌خور است. نوبت دیگران هم می‌رسد. تنها مولوی مهدی نیست، بسیار مولوی‌های دیگری که مشق آدم‌کشی و ویران‌گری را در صف طالبان آموخته‌اند، متأسفانه در صورت دوام این استبداد نابود خواهند شد. مبارزه برای آزادی و دموکراسی به سود همه است. برای نجات مردم از شر طالبان و نیز نجات طالبان از شر خودشان، باید در افغانستان حکومت قانونی حاکم شود؛ آزادی فردی، تفاوت زبان، تفاوت مذهب، تفاوت دین، تفاوت دیدگاه سیاسی و دیگر تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی به رسمیت شناخته شوند.

اگر مولوی مهدی انرژی خود و دوستانش را برای جنگ با حکومت غیرطالبانی صرف نمی‌کرد و به تخریب روند دمکراتیک تلاش نمی‌ورزید، احتمالاً گرفتار شر طالبان نمی‌شد و برای قریه و ولسوالی خود نیز رنج نمی‌خرید. اگر او در صف کسانی نمی‌ایستاد که شفاخانه، مسجد، مکتب، پل و سرک را ویران می‌کردند امروز حق داشتیم مرگش را ضایعه بدانیم. اگر او در روزهایی که کابل و بسیار نقاط دیگر کشور قتلگاه شاگردان مکتب، اطفال ورزشکار، محصلان دانشگاه، کارگران روی سرک، زنان و مردان بی‌گناه شده بود، دستار طالب را پوشیده پشت آنان نمی‌ایستاد، امروز حق داشتیم به خاطر چند روز جنگش با طالبان از او تقدیر کنیم. اما متأسفانه او از آن آگاهی برخوردار نبود که منافع مردمش را درک کند. او یک ماجراجوی جاهل بود.

### ۳ - قوم‌گرایی نابینایی است

مولوی مهدی زمانی که علیه طالبان نایستاده بود و در بین کلان‌های طالبان از او نام گرفته می‌شد، نیز از سوی گروهی از قوم‌گرایان هزاره تمجید می‌شد. تعدادی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان نیز نسبت به او با احتیاط و مدارا برخورد می‌کردند. گفته می‌شد هر چه هست هم‌قوم ماست. در بین آنهمه دیو دیگران یک دیو ما هم داشته باشیم. او وقتی به کابل آمد، مزه این حمایت را چشید و متوجه شد که مردم بیچاره و فاقد رهبری مترقی پشت پناه و سایه می‌گردند، حتی اگر آن سایه از یک خرس درنده باشد. او از این ضعف مردم استفاده کرد و کوشید نقش خرس قومش را بازی کند. او کوشید یک آدم زورمند هزاره باشد که در میان زورمندان دیگر فرمانش بچلد و در سایه‌اش گروهی از تحصیل‌کردگان و "روشنفکران" نیز اتراق کنند.

این تجربه برای نسل قلم‌به‌دست، درس‌خوانده و دنیا دیده هزاره بسیار تازه و آموزنده است. هم‌وطنان هزاره‌ای که امروز از مولوی مهدی تقدیر می‌کنید و دیروز وقتی در بامیان رئیس امنیت بود به او امید بسته بودید، متوجه هستید که شما از یک قومندان طالب به خاطر تعلق قومی‌اش حمایت کرده‌اید؟ از شما مقاله خوانده‌ایم و سخنرانی شنیده‌ایم که می‌پرسید پشتون‌ها چرا پشت طالبان ایستاد می‌شوند؟ چرا در قریه و شهر پشتون طالبان نفوذ دارند؟ همان حسی را که شما نسبت به مولوی مهدی دارید، تعدادی از نابینایان پشتون نیز نسبت به سراج‌الدین حقانی دارند. شما را به آنچه دوست دارید سوگند، اگر سراج‌الدین هزاره می‌بود از او در برابر ملا برادر حمایت نمی‌کردید؟ اگر برای شما طالب زورمند هزاره قابل تقدیر است، شاید پیش خود دلیل می‌تراشید. همان دلیل‌ها را فریب‌خوردگان غیرهزاره نیز می‌تراشند.

این گونه است که جاهلان، جنگ‌سالاران، زورمندان و آدم‌کشان "قهرمان" می‌شوند و دیگران بی‌وطن و سرگردانند.